

شیعیان عراق

در نگی در کتاب «شیعه العراق و بناء الوطن»^۱

محمد جواد مالک

به کوشش: محمد حسین خوشنویس

چکیده

کشور پهناور و ثروتمند عراق، تا آغاز قرن بیستم میلادی، زیر سلطه دولت عثمانی بود. انقلاب مشروطه ایران در سال ۱۹۰۶ میلادی و نیز انقلاب قانون اساسی ترکیه در سال ۱۹۰۷ تأثیر فراوانی در بیداری مردم عراق و ایجاد جرئت اعتراض به نظام حاکم در آنان داشت. همین عوامل به همراه حضور استعمارگرانه دولت انگلیس در این سالها سبب شد که از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۳۲ میلادی، به مدت ربع قرن، کشور عراق، عرصه نبرد مردم مسلمان برای به دست آوردن استقلال و آزادی باشد. آنچه در مبارزه مردم عراق - موسوم به ثورة العشرین - به چشم می آید، نقش پررنگ علما و مراجع در هدایت مردم است. پس از سالها مبارزه مردم، سرانجام در سال ۱۹۳۲ عراق به عنوان یکی از کشورهای «جامعه ملل» پذیرفته شد و استقلال سیاسی عراق به رسمیت شناخته شد. نگارنده این مقاله، فصل‌های سه‌گانه کتاب را که سیر تاریخی انقلاب مردم عراق را در این ۲۵ سال بیان می‌کند، به طور اجمال شرح داده، سپس مهم‌ترین نتایج این انقلاب را برشمرده است.

واژگان کلیدی: عراق، ثورة العشرین، دولت عثمانی، استعمار انگلیس.

پیش‌درآمد

کتاب «شیعه العراق و بناء الوطن» که شمارگان صفحاتش نزدیک به هزار است، به بررسی تاریخی و تحلیل سیاسی رُبَع قرن از تاریخ کشور عراق می‌پردازد؛ یعنی از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۳۲ میلادی. سال‌های قیام مردم برای داشتن قانون اساسی تا استقلال عراق و تلاش برای آزادی از یوغ استعمارگران انگلیسی. آنچه در این نوشته بسیار به چشم می‌آید، تکیه بر نقش پررنگ علما و مراجع در هدایت مردم است. از سید محمدسعید حبوبی و آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزیدی و میرزا محمدتقی شیرازی، تا سید ابوالحسن اصفهانی و سید ابوالقاسم کاشانی. نویسندگان در مقدمه‌ای نسبتاً طولانی به آموزه‌های اجتماعی دین مبین اسلام می‌پردازد و سپس به سیر تاریخی مهم‌ترین وقایع بشری اشاره کرده و از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها و آسانی‌ها و دشواری‌های آن سخن می‌گوید. آن‌گاه به عراق و خیزش‌های مردم آن تا «ثورة العشرین» پرداخته و این‌که مردم عراق این فرصت را مغتنم شمردند و به پا خاستند. علما و مراجع نیز از آنان حمایت کردند؛ اما صدمه فراوان دیدند. برخی کشته و برخی تبعید شدند. بسیاری از بازاریان معروف که پشتوانه مادی نهضت بودند نیز اعدام شدند؛ آن‌هم به دست کسانی که با شعار آزادی، عراق را اشغال کردند. نگارنده در فصل اول به سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۳ میلادی و کلیاتی در اواخر حکومت عثمانی، و در فصل دوم به سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۰ و در فصل سوم به سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۲ می‌پردازد.

فصل اول: ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۳ م

پایان سلطه عثمانی؛ آغاز استعمار انگلستان

صدای شکسته شدن استخوان‌های امپراتوری عثمانی به گوش می‌رسد و به پایان چند قرن اقتدار خود نزدیک می‌شود. در سال ۱۹۰۹ تراز بازرگانی‌اش به پایین‌ترین سطح خود رسیده است. بیش از سی درصد صادرات و نزدیک به شصت درصد واردات عراق در مبادلاتش با انگلستان است و در ضمن تجارت با ترکیه، سوریه و ایران را نیز در کارنامه دارد. از جمعیت عراق در این سال‌ها هفتاد درصد عرب، بیست درصد کُرد و بقیه ترکمن، ایرانی و ارمنی هستند. همین درصد اندک ترکمن‌ها، حمایت بسیاری از عثمانی داشتند، تا جایی که میانشان پیمان‌نامه نیز مبادله می‌شد.

زمین‌های حاصلخیز عراق به سبب دو نهر بزرگ دجله و فرات و شرایط مناسب زیست‌محیطی برای زراعت و پرورش انواع دام و مهم‌تر از آن، ثروت‌های معدنی به‌ویژه نفت و واقع شدن در یک منطقه سوق‌الجیشی، باعث شده بود که انگلیس چشم طمع به این آب و خاک داشته باشد. همچنین عراق به عنوان یک پل ارتباطی با هند به شمار می‌رفت؛ یعنی عراق، هم هدف استعمار بود و هم وسیله استعمارگری.

انگلیس برای رسیدن به این هدف، دست به ایجاد اختلاف قومی و مذهبی و پرداخت مبالغ هنگفت به رؤسای عشایر برای ضدیت با حکومت عثمانی در عراق زد. نوشتن پیمان‌نامه و بستن قراردادهایی با فرانسه و روسیه

زمین‌های حاصلخیز عراق به سبب دو نهر بزرگ دجله و فرات و شرایط مناسب زیست‌محیطی برای زراعت و پرورش انواع دام و مهم‌تر از آن، ثروت‌های معدنی به‌ویژه نفت و واقع شدن در یک منطقه سوق‌الجیشی، باعث شده بود که انگلیس چشم طمع به این آب و خاک داشته باشد.

و آلمان در همین راستا بود. فعالیت‌هایی را نیز در بُعد اجتماعی میان اقشار مختلف مردم انجام داد تا هیبت عثمانی‌ها را از چشم و دل مردم بیاندازد و خلاصه در آتش زیر خاکستر دمید. غربی‌ها مثل همیشه با شعارهای جذّاب و دل‌فریب به میدان آمدند. میدان نبرد میان اندیشه جدید غربی و اندیشه قدیمی عربی! سر دادن شعار آزادی از یوغ عثمانی‌ها و از طرفی فقدان هوشمندی سیاسی مردم و مسمومیت ذهن‌ها و فکرهای آنان، دست به دست هم داد تا به بخشی از اهدافشان برسند.

از انقلاب مشروطیت ایران در سال ۱۹۰۶ میلادی که تأثیر مستقیم بر احوال سیاسی عراق داشت نیز نمی‌توان به سادگی گذشت؛ چون تحركات سیاسی در ایران توسط مراجع ساکن در نجف اشرف مدیریت می‌شد و مردم عراق می‌دیدند چطور ایران روز به روز در حال پیشرفت است. انقلاب قانون اساسی ترکیه در سال ۱۹۰۷ نیز قابل توجه و بررسی است؛ چون ترکیه در واقع مرکز امپراتوری عثمانی بود و عراقی‌ها دیدند که عثمانی‌ها ضعیف شده‌اند و اعتراضات سیاسی نتیجه می‌دهد؛ به‌ویژه این که علمای نجف پس از پیروزی مشروطه‌خواهان در ایران و ترکیه، این حرکت‌ها را مورد تأیید قرار دادند؛^۲ اما وقتی نقاب از چهره اصلی دشمن کنار رفت، حرکت ضد عثمانی مردم با هدایت مراجع به حرکت ضد انگلیسی مبدل گشت. مراجع شیعه، پیش از این نیز در ماجرای تنباکو قدرت خویش را به رُخ انگلیس کشیده بودند؛ اما تأثیری که این فتوا در شناخت مردم از انگلیس داشت، بسیار فراتر از این‌ها بود. مردم مشتاق بودند که هر چه بیشتر غرب را بشناسند و زبانشان را یاد بگیرند. به همین دلیل در همین سال‌ها بود که با تأیید علماء، مدارس جدید که زبان انگلیسی و فرانسوی نیز در آنها تدریس می‌شد تأسیس گردید. مجلات با رویکرد جدیدی چاپ و منتشر شد و فضای متفاوتی را ایجاد نمود. درباره علوم و فنون کتاب نوشته شد که تا آن روز حتی نام بردنش هم ممنوع بود؛ مانند کتاب «الهیة والاسلام» نوشته سید هبة‌الدین شهرستانی.

بدین وسیله مردم عراق، عصر کاملاً متفاوتی را تجربه کردند و با غرب و غربی‌ها بیشتر آشنا شدند و دانستند که برای مقابله با هر چیزی، ابتدا باید آن را بشناسند. از این رو علوم جدید غربی در کنار علوم قدیمی اسلامی مطرح شد. اما حرکت‌های ضد انگلیسی مردم هنوز یکپارچه و منظم نشده بود. این وضعیت بسیاری از شعرا را بر آن داشت که به انتقاد



از این پراکنندگی پردازند.^۳ علت این از هم گسیختگی را می‌توان در شتاب‌زدگی مردم و تأسیس بی‌رویه احزاب و اتحادیه‌ها و جمعیت‌ها، نه فقط در عراق، بلکه در مصر و لبنان و سوریه و عربستان توسط عراقی‌های مقیم دید. البته این جمعیت‌ها صرفاً سیاسی نبودند؛ بلکه برخی ادبی و اقتصادی بودند که محتوای سیاسی داشتند و در قالب ادبیات و شعر یا انتقادهای اقتصادی، حکومت را نقد می‌کردند. متأسفانه یهود و مخصوصاً صهیونیست‌ها در تعدادی در این اتحادیه‌ها نفوذ کرده بودند.

کشور لیبی در سال ۱۹۱۱ میلادی توسط ایتالیا اشغال شد و علمای نجف مانند آخوند خراسانی فتوا به وجوب دفاع از این سرزمین را صادر کردند. همزمان روسیه به ایران حمله کرد، ولی در پی صدور فتاوی متعدد مراجع، مجبور به بیرون کشیدن نیروهایش از خاک ایران شد. روسیه که دست از پا درازتر برگشته بود، در سال ۱۹۱۲ حرم مطهر رضوی را به توپ بست.

فصل دوم: ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۰م

اشغال عراق و شورش مردم علی‌ه انگلیس

انگلیس در سال ۱۹۱۴ عراق را اشغال کرد.^۴ همزمان شدن این اشغالگری با موضع‌گیری مراجع در برابر روسیه، حسّ جهادی عراقی‌ها را بیش از پیش تحریک کرد. زد و خوردهای خیابانی آغاز شد و اوج و فرود بسیار داشت؛ اما به نتیجه قطعی نرسید. در این بین، آخوند خراسانی رحلت کرد و سید محمدسعید حبوبی رهبری نهضت را به دست گرفت و توانست صدها تن از عشایر را بسیج کند. وی بیشتر جنبه فرماندهی نظامی را بر عهده داشت و رهبری معنوی و شرعی قیام با سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروه) بود. ایشان در صحن مطهر علوی سخنرانی شورانگیزی ایراد نمود و به طور شفاهی فتوا به وجوب جهاد را صادر کرد. در بخشی از این خطابه آمده است: «بر کسانی که ناتوانی بدنی اما توانایی مالی دارند، واجب است تا فقرای توانمند را تجهیز کنند...».

این بیانات تأثیر شگرفی بر احساسات انقلابی مردم گذاشت. مرحوم سید محمد کاظم یزدی، فرزندش سید محمد را به نمایندگی از خود به سوی مجاهدین فرستاد. علما و مراجع کربلا

و نجف و کاظمین و سامرا پیوسته به وسیله تلگراف یکدیگر را از آخرین اخبار جنگ آگاه می کردند. محافلی در این شهرها برگزار شده و مردم را برای مشارکت در این جهاد تشویق می کردند و تعدادی از مراجع، خود در میدان نبرد حاضر شده بودند.^۵ شیخ محمدتقی شیرازی نیز فرزندش «محمدرضا» را به صفوف انقلابیون ملحق نموده و به کاظمین می فرستد.

مجاهدین در سه جبهه می جنگیدند و در هر یک، یکی از مراجع فرماندهی می کرد.^۶ در یکی از این میادین در طی سه روز، نزدیک به سه هزار شهید تقدیم قیام شد. داوطلب حضور در جبهه آنقدر زیاد بود که کمبود سلاح باعث شد تا عده‌ای از مجاهدان همچنان در لیست انتظار بمانند و فرصت حضور در این نبرد را نیابند. برخی از شیوخ عشایر هر چه داشتند فروختند تا سلاح بخرند و به انقلابیون برسانند. سید محمد سعید جبوبی از اموال شخصی‌اش برای مجاهدین هزینه می کرد.

در جریان آمد و شد انقلابیون، حوادثی هم پیش می آمد. برخی به نهر افتادند و غرق شدند؛ برخی در راه ماندند و از گرسنگی و تشنگی جان دادند. شیخ الشریعه اصفهانی به آب افتاد و سید راضی، فرزند سید محمد حیدری او را از مرگ قطعی نجات داد. به همین دلیل شیخ الشریعه به او لقب «مُحی الشریعه» را اعطا نمود.

انگلیس در سال ۱۹۱۵ بصره و در ۱۹۱۷ بغداد را به تصرف کامل خویش درآورد. موفقیت‌هایی که انقلابیون به دست می آوردند، به راحتی از دست می رفت. فرسایشی شدن جنگ، نتیجه کارشکنی‌هایی بود که برخی مرتکب می شدند؛ مانند نامه‌ای که شهردار کاظمین به همراه تنی چند از کسبه در دفاع از انگلیس نوشتند و آدرس چند فرمانده را برای ایشان فرستادند؛ به گونه‌ای که به دستگیری ایشان منجر شد.

برخی از مردم منتظر رسیدن نوبت برای حضور در جبهه نشدند و به جای سلاح، از سنگ و چوب در نبردها استفاده می کردند و شعارشان «الدین یا محمد» بود. تعدادی از ایشان دستگیر و تعداد بیشتری کشته شدند.

پس از رحلت آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی، میرزا محمدتقی شیرازی مرجعیت شیعیان را بر عهده گرفت. او چند اطلاعیه منتشر کرد و مردم را به ادامه تظاهرات علیه انگلیس تشویق نمود و در این بیانیه، فلسفه قیام علیه انگلیس را تبیین نمود: «غیر مسلمان نمی تواند



بر مسلمان حکومت داشته باشد.» این بیانیه در سطح وسیعی چاپ و توزیع شد. انگلیس که از این اقدام میرزا محمدتقی شیرازی ناراحت شده بود، فرزند ایشان را به جزیره هنگام^۶ تبعید کرد. اما میرزا محمدتقی شیرازی

بیانیه دوم خویش را نیز صادر کرد و در آن اعلام نمود: «مطالبه حقوق عراقی‌ها بر ایشان واجب است؛ حتی اگر مجبور شوند متوسل به زور گردند».

انگلیس تمام تلاشش را برای خنثی کردن این فتوا به کار گرفت و بسیار هم هزینه کرد؛ اما این فتوا جایش را در دل مردم باز کرده بود، تا جایی که یکی از رؤسای عشایر گفته بود: «ما در مرقد امام حسین علیه السلام با امام (میرزا محمدتقی) شیرازی پیمان می‌بندیم تا از هر چه داریم، در این راه دریغ نوزیم و حيله نکنیم و با تمام هستی مان به میدان بیاییم».

میرزا محمدتقی شیرازی که پس از آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی به مرجعیت رسیده بود، از سامرا به کربلا آمد و این باعث شد که کربلا به مرکز فرماندهی انقلاب مبدل

شود و همه بزرگان برای مشورت و گفت‌وگو به این

شهر می‌آمدند؛ اما فوت ناگهانی و مرموز شیخ محمدتقی شیرازی که به نقلی به علت مسمومیت به دست انگلیسی‌ها بود را باید نقطه عطفی در روند ثورة العشرین دانست.

تشییع باشکوهی در کربلا برگزار شد و ایشان در صحن مطهر امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شدند.^۸

با درگذشت میرزا محمدتقی شیرازی انگلیسی‌ها پررو شدند؛ به گونه‌ای که به مدت دو روز هواپیماهایشان

مجاهدی‌ن در سه جبهه می‌جنگی‌دند و در هر یک، یکی از مراجع فرماندهی می‌کردند یکی ازلی‌ن می‌ادی‌ن در طی سه روز، نزدیکی به سه هزار شهید تقدیم قیام شد. داوطلب حضور در جبهه آن قدر زیاد بود که کمبود سلاح باعث شد تا عده‌ای از مجاهدان همچنان در لیست انتظار بمانند و فرصت حضور در این نبرد را نیابند. برخی از شیوخ عشایر هر چه داشتند فروختند تا سلاح بخرند و به انقلابی‌ون برسانند.

یکی از رؤسای عشایر گفته بود: «ما در مرقد امام حسین علیه السلام با امام (میرزا محمدتقی) شیرازی پیمان می‌بندیم تا از هر چه داریم، در این راه دریغ نوزیم و حيله نکنیم و با تمام هستی مان به میدان بیاییم».

اوراقی را در کربلا پخش کردند که در آن از مردم خواسته شده بود که هفده تن از فرماندهان مجاهدان (از جمله سید ابوالقاسم کاشانی، که بعدها رهبر نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران شد) را به نیروهای انگلیسی تحویل دهند. همچنین سلاح‌های شان را تسلیم کنند و به زخمی‌ها و فراری‌ها پناه ندهند.

ثورة العشرین عراق در تابستان ۱۹۲۰ میلادی با گسترش به مناطق شیعه‌نشین به اوج خود رسید. مردم عماره هجده ماه مقاومت کردند، اما این سد سرانجام در هم شکست. پس از شیخ محمدتقی شیرازی، شیخ الشریعه اصفهانی رهبری قیام را به دست گرفت و شورایی با حضور سید ابوالحسن اصفهانی و سید ابوالقاسم کاشانی و شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ احمد، فرزند آخوند خراسانی و میرزا عبدالحسین فرزند شیخ محمدتقی شیرازی برای رهبری قیام تشکیل شد.

فصل سوم: ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۲م

اعلان استقلال عراق

در بررسی تاریخ ثورة العشرین و ابعاد سیاسی آن، کمتر به سال‌های پس از ۱۹۲۰ پرداخته می‌شود و این سال را سال استقلال سیاسی عراق می‌دانند؛ در حالی که انقلاب در این سال تازه جان گرفت و دوازده - سیزده سال پس از این تاریخ، عراق به استقلال ظاهری دست یافت. البته در سال ۱۹۲۰ نشانه‌های پیروزی آشکار شد. به همین دلیل دو راه پیش روی انگلیس بود: یکی ادامه دادن به فشارها و دیگری کوتاه آمدن در برابر خواست مردم؛ هرچند این کوتاه آمدن، تاکتیکی باشد. انگلستان راه دوم را برگزید.^۹

فیصل اول^{۱۰} با کمک انگلیس و در کنفرانس قاهره به حکومت عراق منصوب شد. فیصل، فرزند سوم شریف حسین و از سادات حجازی الاصل بود. وقتی این خبر به پدرش شریف حسین رسید گفت: می‌ترسم مردم عراق با فرزندم فیصل و خانواده‌اش همان کاری را بکنند که با امام حسین علیه السلام و اهل بیتش کردند! برخی از مراجع مانند سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمدحسین غروی اصفهانی با نصب فیصل مخالف بودند و او را مهره انگلستان می‌دانستند و برخی به شکل مشروط موافق بودند؛ مانند سید محمد صدر و شیخ مهدی خالصی که



در کاظمین بود. اینان در اطلاعیه‌ای موافقت خود را با پادشاهی فیصل اعلام کردند، با این شرایط: پذیرفتن و اجرای قانون مصوب مجلس مؤسسين و قطع ارتباط با انگلیس و دنیای استعمار.

اما فیصل نمی‌توانست با اربابش قطع ارتباط کند. او به شرط ارتباط با ایشان و به پشتوانه آنها به حکومت رسیده بود؛ بنابراین به این شرط بی‌اعتنا بود. به همین دلیل آنان به جمع مخالفین فیصل پیوستند. فیصل در یک سخنرانی گفته بود که به دولت انگلیس اطمینان و اعتماد کامل دارد. البته او با احتیاط رفتار می‌کرد و سعی داشت تا نه عراقی‌ها را تحریک کند و نه حمایت انگلیس را از دست بدهد.

مردم با هدایت مراجع، تظاهرات مسالمت‌آمیز خود علیه فیصل را آغاز کردند. فیصل برای پایان دادن به این ناآرامی‌ها دستور برگزاری انتخابات عمومی برای تشکیل مجلس مؤسسان را صادر کرد، ولی با مخالفت شدید مراجع روبه‌رو شد.

فتوا به تحریم شرکت و معاونت در این انتخابات از جانب مراجع دیگر نیز صادر شد و موج جدیدی علیه فیصل به راه افتاد و تقریباً مراجع در این امر یکصدا شدند. کار به جایی رسید که حکومت، تعدادی از علما را تبعید نمود. آیت‌الله شیخ مهدی خالصی به ایران تبعید شد.^{۱۱} البته ایشان در همین دوران نیز ساکت نشست.

پس از برخورد حکومت با مراجع، مردم عراق دریافتند که حکومت دست‌نشاندهٔ عراق با اسلام مشکل دارد و در

ثورۃ العشری بن عراق در تابستان ۱۹۲۰ می‌لادی با گسترش به مناطق شیعه‌نشین به اوج خود رسید. مردم عماره هجده ماه مقاومت کردند، اما این سد سرانجام در هم شکست. پس از شیخ محمد تقی شی‌رازی، شیخ الشریعه اصفهانی رهبری قیام را به دست گرفت.

مردم با هدایت مراجع، تظاهرات مسالمت‌آمیز خود علیه فیصل را آغاز کردند. فیصل برای پایان دادن به این ناآرامی‌ها دستور برگزاری انتخابات عمومی برای تشکیل مجلس مؤسسان را صادر کرد، ولی با مخالفت شدید مراجع روبه‌رو شد.

حقیقت گرداننده این حکومت، دولت انگلیس است که در صدد حذف شعارها و شعائر دینی برآمده است. در طول این سال‌ها انگلیسی‌ها جنگ تمام‌عیاری را در بُعد فرهنگی به راه انداختند. آنان تبلیغ می‌کردند که عالم واقعی در امور سیاسی مداخله نمی‌کند. با این ترفندها تا اندازه‌ای موفق شدند که برخی از علما را از صحنه سیاست کنار بزنند؛ ولی برخی همچنان ماندند و مقاومت کردند.

در سال ۱۹۲۳ میلادی بدهی دولت عراق به سایر دولت‌ها و به‌ویژه انگلیس به بالاترین سطح خود رسید. در سال ۱۹۲۵ زراعت و کشاورزی عراق در حد وسیعی دچار آفت شد و قیمت اجناس بسیار بالا رفت و این عوامل در کنار یکدیگر بر نارضایتی مردم می‌افزود. عجیب این بود که برخی از عراقی‌ها هنوز هم فکر می‌کردند انگلیس برای نجات ایشان آمده است.^{۱۲}

یکی از ابزارهای تبلیغاتی انگلیس در بین سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۶ تبلیغ شعار حقوق زن و آزادی زنان بود. استعمارگران بر آن بودند تا حجاب را مورد اشکال و خدشه قرار دهند و زنان را به شرکت در جلسات مختلط با مردان اجنبی تشویق کنند تا این رفتار را نشانه شخصیت تلقی نمایند.

در این باره کتاب‌ها نوشته و اشعار سروده شد و فیلم‌ها به روی پرده رفت. آزادی عقیده، شعار دیگر انگلیسی‌ها برای ایجاد شبهه در اعتقادات مسلمانان بود؛ به‌ویژه نسبت به نبوت نبی مکرم صلی الله علیه و آله و تشکیک در امر قیامت. برای عصبانی کردن شیعه، کتاب در حقانیت بنی‌امیه و دولت اموی منتشر کردند. انگلیس به دنبال تأسیس مدارس جدیدی بود که ظاهر و باطنش از دین و دیانت تهی بود؛ ولی مرجع بیدار سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله در برابر این دسیسه‌ها ایستاد و فعالیت‌های مذهبی و اسلامی را گسترش داد.

مهم‌ترین فعالیت ضد اسلامی بریتانیا تبلیغ گسترده مسیحیت بود. شیخ حبیب‌الله رشتی در سال ۱۹۲۸ به جنوب عراق و به شهر عماره که مرکز این تبلیغات بود هجرت کرد و توانست با تأسیس دفتری، جوانان بسیاری را جذب کند و در سال ۱۹۲۹ مجله «هدی» را در پاسخ به شبهات منتشر نماید. در سال ۱۹۳۰ «جمعیت هدایت اسلامی» در بغداد تأسیس شد که شیعیان

را به دور خود جمع نمود.

در سال ۱۹۳۲ عراق به عنوان یکی از کشورهای «جامعه ملل»^{۱۳} مورد پذیرش قرار گرفت و استقلال سیاسی عراق به طور رسمی اعلان شد. عراق پنجاه و هفتمین دولت در دنیا و سومین دولت در خاورمیانه بود که وارد جامعه ملل شد.

مهم‌ترین نتایج انقلاب ضد انگلیس در عراق

۱. اتحاد جوامع شیعی و سنی در امر قیام و حضور اقشار مختلف مردم.
۲. تغییر نگرش سیاسی انگلیس به شیوه دخالت در عراق و تبدیل جنگ سخت، به جنگ نرم.
۳. باز شدن نگاه سیاسی مردم عراق و شناخت دوست و دشمن.
۴. ورود متدینین به عرصه‌های سیاسی.

۵. دست یافتن عراق به استقلال نسبی (مطابق ادعای غربی‌ها).

۶. تلفات انگلیسی‌ها: ۴۲۶ کشته، ۱۲۲۸ مجروح، ۶۱۵ مفقود و اسیر.

... و نوشتن شش معاهده میان عراق و انگلیس در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۲ م.

شیخ عبدالکریم جزائری^{۱۴} می‌گوید: «ما به هدفی که از ثورة العشرین انتظار داشتیم، نرسیدیم.»

یکی از ابزارهای تبلیغاتی انگلیس در بی‌ن سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۶ تبلیغ شعار حقوق زن و آزادی زنان بود. استعمارگران بر آن بودند تا حجاب را مورد اشکال و خدشه قرار دهند و زنان را به شرکت در جلسات مختلط با مردان اجنبی تشویق کنند تا این رفتار را نشانه شخصیت تلقی نمایند.

مهم‌ترین فعالیت ضد اسلامی بریتانیایی تبلیغ گسترده مسیحیت بود شیخ حبی‌الله رشتی در سال ۱۹۲۸ به جنوب عراق و به شهر عماره که مرکز این تبلیغات بود هجرت کرد و توانست با تأسیس دفتر، جوانان بسیاری را جذب کند و در سال ۱۹۲۹ مجله «هدی» را در پاسخ به شبهات منتشر نماید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «شیعة العراق و بناء الوطن» پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده است که به دانشگاه «امام اوزاعی» در بیروت ارائه شد و پس از جلسه دفاعیه‌اش به تاریخ ۲۴ ذی قعدة سال ۱۴۱۸ قمری با رتبه قابل تقدیری تقدیم ملت عراق و البته جهان اسلام شد و به همت بخش فرهنگی آستان قدس حسینی در کربلای معلی به زیور طبع آراسته شد.
۲. میرزا محمدحسین نائینی می‌فرمود: قانون اساسی برای حفظ نظام و دولت، به منزله رساله‌های علمیه برای نظام عبادی و معاملاتی می‌باشد.
۳. الرّصافی فی دراسة تحلیلیّة، ص ۸۷.
۴. با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ م، انگلیس به بهانه جلوگیری از نفوذ آلمان‌ها با نیروی نظامی خود از دهان شط العرب به عراق حمله کرد. این دخالت نظامی را می‌توان سرآغازی برای استیلای غربی‌ها بر سرزمین‌های اسلامی دانست.
۵. بخشی از فتوای سید ابوالحسن اصفهانی: «... بر همه مسلمانان به خصوص برادران عراقی وظیفه دینی می‌دانم که سرزمین عراق که مشاهد ائمه هدایت علیهم‌السلام است را از تسلط کفار حفظ کنند...» مرحوم سید خود سلاح به دست گرفت و به میدان نبرد رفت، اما به اصرار رهبران قیام به نجف اشرف بازگشت.
۶. فرماندهی جبهه قرنه با شیخ الشریعه اصفهانی و فرماندهی جبهه بصره با سید مهدی حیدری بود.
۷. از جزایر ایران در خلیج فارس، در جنوب جزیره قشم.
۸. «سرپرسی کاکس» حاکم نظامی انگلیس در عراق، نامه تعزیتی سیاست‌آمیز برای خلف میرزا محمدتقی شیرازی، یعنی شیخ الشریعه اصفهانی فرستاد تا هم نظر او را به خویش جلب نماید و هم مردم گمان کنند که خلف میرزا برخلاف او اهل مدارا و گفت‌وگو با استعمارگران است. هزاران نسخه از این نامه میان مردم منتشر شد و نزدیک بود که این جنگ روانی تأثیر منفی خود را بگذارد؛ اما پاسخی که شیخ الشریعه به این نامه داد، همه رشته‌های حاکم انگلیسی را پنبه کرد. در بخشی از این نامه آمده بود: «دولت انگلیس مظهر مهربانی و عدالت است!» و در بخشی از پاسخ آیت‌الله شیخ الشریعه اصفهانی آمده بود: «... انگلیس مظهر عدالت و مهربانی است که این گونه هتک نوامیس می‌کند و به روی مردم آتش می‌گشاید!»
۹. سرپرسی کاکس از طرف انگلیس مأمور تشکیل حکومت در عراق بود؛ کابینه‌ای موقت با وزرای عراقی و یک مشاور انگلیسی که در واقع، کار به دست این مشاور بود و پست وزارت، یک مقام تشریفاتی و حيله‌گرانه بود. کاکس که می‌خواست حکومت انگلیس برای عراق را ملی جلوه دهد، تعدادی از شیعیان اسم و رسم دار را در پست‌های حکومتی منصوب نمود؛ اما آیت‌الله خالصی فتوا داد که داخل شدن در پست‌های دولتی حرام و به مثابه همکاری با کافران است، با این فتوا بسیاری از شیعیان دست از همکاری با دولت عراق کشیدند، اما کاکس بی‌کار نشست و به دنبال حاکمی میانه‌رو و طرفدار انگلیس



برای عراق بود تا به فیصل اول رسید.

۱۰. فیصل اول تا سال ۱۹۳۳ م پادشاه عراق بود.

۱۱. بنابر قولی شیخ مهدی خالصی به حجاز تبعید شد و میرزا محمدحسین نائینی با اعتراض به این اقدام حکومت، به ایران تبعید شد.

۱۲. «ویلسن» فرمانده ارتش انگلیس می گوید: ما برای آزاد کردن مردم عراق آمده ایم، نه برای نفت یا تصرف خاک عراق!

۱۳. «جامعه ملل» یا «سازمان مجمع اتفاق ملل» که یک سازمان میان دولتی بود، به پیشنهاد ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۱۹ م تأسیس شد و متشکل از ۵۸ عضو با ۴۲ عضو اصلی از جمله ایران بود. دولت های عضو در سال ۱۹۴۶ م تصمیم به انحلال آن گرفتند و به جایش سازمان ملل متحد تأسیس شد. مقرر جامعه ملل در ژنو سوئیس قرار داشت. ابتکار تأسیس جامعه ملل با آمریکا بود، اما خود هیچ گاه عضو آن نگردید. پس از تأسیس جامعه ملل، جنگ دوم جهانی به وقوع پیوست.

۱۴. شیخ عبدالکریم جزائری متولد ۱۲۸۹ق در نجف اشرف و شاگرد آخوند خراسانی بود. او ابتدا مخالف سرسخت سازش با انگلیس بود، ولی بعدها به موافقین گفت و گوی صلح میان عراق و انگلیسی ها ملحق شد. وی در سال ۱۳۸۲ ق در گذشت. نام ایشان را می توان در زمره مخالفین فیصل اول مشاهده نمود.